

## موفقیت در سوادآموزی بزرگسالان، در ایران، بعد از انقلاب اسلامی (برخی جنبه‌های جمعیت‌شناختی)

مهدی امانی

مشاور فنی سابق سازمان ملل متحد

### چکیده

در این مقاله تغییراتی که در اثر موفقیت سوادآموزی بزرگسالان، در میزان باسوادی کشور، به وجود آمده بررسی شده است. دوره زمانی مورد تأکید، در مقایسه‌ها، دو برهه پیش از انقلاب و پس از انقلاب بوده و در تحلیل وقایع مرتبط با سوادآموزی بزرگسالان از هر دو شیوه تحلیلی متعارف در جمعیت‌شناسی تحلیل مقطعی و تحلیل نسلی استفاده شده است. چون بخش بزرگی از بی‌سوادان را افراد ۱۵ ساله و بیشتر تشکیل می‌دهند، از این رو تحلیلها بر این گروه متمرکز بوده و به رابطه سواد و برخی جنبه‌های جمعیت‌شناختی نیز توجه شده است. اسناد و شواهد آماری مؤید آن است که پس از انقلاب در آموزش بزرگسالان موفقیت‌های چشمگیری به دست آمده است. شواهد در این بررسی حاکی از تغییر تعداد بی‌سوادان بعد از انقلاب اسلامی است: به طوری که پس از انقلاب این تعداد قریب ۱/۵ درصد کاهش داشته است. با این همه، هنوز هم بیشترین توجه به وضع سواد مردان است، در حالی که برنامه‌ریزی برای آموزش زنان تلاش بیشتری را می‌طلبد. بررسیها نشان می‌دهد که هر چند عمده وقایع جمعیتی برای بزرگسالان به وقوع می‌پیوندد، اما تغییر مهمی بین سوادآموزی بزرگسالان و وقایعی چون ازدواج و زاد و ولد وجود دارد. به این نکات نیز در مقاله حاضر تا حد امکان توجه شده است.

واژگان کلیدی: سواد، میزان باسوادی و بی‌سوادی، میانگین سن ازدواج، میانگین سن سوادآموزی بزرگسالان و متوسط، تعداد فرزندان برای هر زن.

## مقدمه

در سرشماریها و آمارگیریهای جمعیتی در ایران بسیاری از بی سوادان در سنین بالای ۱۵ سال قرار داشته‌اند. در سرشماری سال ۱۳۳۵ (اولین سرشماری کشور) ۸۸ درصد بی سوادان را ۱۵ ساله‌ها یا بیشتر و در سرشماری ۱۳۷۵ - یعنی بعد از چهل سال - ۹۷ درصد بی سوادان را ۱۵ ساله‌ها یا بیشتر تشکیل می‌داده‌اند. از این رو، بیشتر مساعی سوادآموزی بی سوادان بزرگسال، طبیعتاً باید در این سنین متمرکز باشد. تفاوت سوادآموزی بزرگسالها نسبت به سوادآموزی کودکان و افراد تا حد گروه سنی ۱۵ تا ۱۹، در این است که در مورد جمعیت کودک و نوجوان، با مساعی مقامات برنامه‌ریزی آموزشی و نظر به آگاهی آنان به تعداد موالید و احتمال بازماندگی موالید تا سنین دبستانی و تحت تکفل بودن اکثریت قریب به اتفاق افراد زیر ۱۵ سال در خانواده‌ها و تمایل اینان به آموزش فرزندان، کودکان و نوجوانان لازم‌التعلیم کشور نسبتاً به آسانی جذب دبستان و دبیرستان می‌شوند، که در این زمینه جدول زیر تحوّل میزان جذب و اشتغال به تحصیل و جمعیت لازم‌التعلیم ۶ تا ۱۹ ساله را، در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵، نشان می‌دهد:

تحوّل میزان جذب و اشتغال به تحصیل جمعیت ۶ تا ۱۹ ساله از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ (واجد جمعیت : میلیون نفر)

سال	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	شرح
تعداد	۳/۲	۷/۱	۱۱/۱	۱۷/۹	جمعیت مشغول به تحصیل :
شاخص	۱۰۰	۲۲۲	۳۴۷	۵۵۹	
تعداد	۸/۷	۱۲/۱	۱۶/۹	۲۳/۱	جمعیت لازم‌التعلیم :
شاخص	۱۰۰	۱۳۹	۱۹۴	۲۶۶	
درصد اشتغال به تحصیل	۳۷	۵۹	۶۶	۷۸	

مأخذ ارقام خام : مرکز آمار ایران، نشریه مربوط به کل کشور در هر یک از سرشماری‌های ذکر شده.

ملاحظه می‌شود که در سال ۱۳۷۵، نزدیک به ۱۸ میلیون نفر، از کل جمعیت بیش از ۲۳ میلیونی ۶ تا ۱۹ سال به مدرسه رفته و مشغول تحصیل بوده‌اند.

از نکته‌های جالب، در جدول فوق، این است که سرعت اشتغال به تحصیل ۶ تا ۱۹ ساله‌ها بیشتر از سرعت افزایش جمعیت کل افراد این گروه است. براساس شاخص ۱۰۰ برای سال ۱۳۴۵، در مورد شاغلان به تحصیل در سال ۱۳۷۵ بد ۵۵۹ می‌رسیم، در حالی که شاخص افزایش برای کل جمعیت ۶ تا ۱۹ ساله در سال ۱۳۷۵ به ۲۶۶ رسیده است.

برعکس کودکان و نوجوانان، جذب بزرگسالان، که دارای تحرک آزاد جغرافیایی هستند و در اکثر اوقات به کسب معاش اشتغال دارند، به مراکز سوادآموزی کار آسانی نیست. در درجه اول باید تعداد و توزیع جغرافیایی و محل اقامت آنان را شناخت و سپس با مشوقها و انگیزه‌های متناسب آنان را به مراکز سوادآموزی راهنمایی و جذب کرد و سرانجام بایستی نهادها و کلاسها و کادر آموزش‌دهندگان را ایجاد و راه‌اندازی نمود. به هر حال قدم اول شناخت تعداد و درصد بی‌سوادان، بر حسب سن و جنس و نقاط شهری و روستایی است که خوشبختانه، به کمک سرشماریها و آمارگیریهای مرکز آمار ایران و نیز با آمارهای سالانه سایر نهادها، این شناخت میسر است. جدول خلاصه زیر تنزل درصد بی‌سوادان (اکثریت بالای ۱۵ سال) را، بر حسب جنس و بر حسب شهر و روستا، قبل و بعد از انقلاب اسلامی، مشخص می‌سازد:

نسبت (درصد) بی‌سوادان در کل کشور به تفکیک جنس و شهری و روستایی در سالهای ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

سال	جنس		
	۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵
کل	مرد	۴۱	۲۹
	زن	۶۴	۲۶
	دوجنس	۵۲	۲۰
نقاط شهری	مرد	۲۶	۲۰
	زن	۴۴	۳۵
	دوجنس	۳۵	۲۷
نقاط روستایی	مرد	۵۶	۴۰
	زن	۸۳	۶۴
	دوجنس	۶۹	۵۲

همان طور که از مقایسه داده‌های فوق برمی‌آید، علی‌رغم پیشرفت قابل ملاحظه و افت درصد بی‌سوادان (که اکثریت آنان بزرگسالان هستند)، بخصوص در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵، هنوز زنان بی‌سواد نسبت به مردان و نیز بی‌سوادان نقاط روستایی نسبت به نقاط شهری محسوس است. به طوری که میزان بی‌سوادی در روستاها در سال ۱۳۷۵ بیش از ۲ برابر میزان بی‌سوادی در شهرها و همین طور درصد بی‌سوادان زن بیشتر از درصد بی‌سوادان مرد بوده است که در این زمینه باروری زنان و شمار فرزندان و نگهداری آنان، هنوز از موانع عملی و روزمره باسواد شدن زنان است. درباره مقایسه شهر و روستا نیز باید پذیرفت که باسواد کردن جمعیت روستاها مشکلتر از سوادآموزی در شهرهاست.

یکی از مشکلات، پراکندگی بیش از حد جمعیت روستایی است. در کشور ما در سال ۱۳۷۵ تعداد ۶۱۴ شهر با میانگین جمعیتی حدود شصت هزار نفر وجود داشته، در حالی که تعداد آبادیها و روستاها ۶۸۱۲۲ با میانگین جمعیتی فقط ۳۳۸ نفر بوده است؛ که این روستاها و آبادیها در بسیاری موارد در فاصله‌های دور از هم و نیز از شهرها قرار دارند. در برخی از استانها فاصله شگرف جغرافیایی روستاها از یکدیگر و از شهرها، همراه با کم جمعیتی و مهاجرفرستی روستاها، مسأله نیروی انسانی سوادآموزی و نیز تأمین بودجه و اقتصاد آموزش و بازده آن را مطرح می‌سازد. به عنوان مثال پنج استان (کرمان، فارس، سیستان و بلوچستان، خراسان و اصفهان) از ۲۶ استان کشور، در سال ۱۳۷۵، با ۸۹۳۰۰۰ کیلومتر مربع، ۵۵ درصد کل مساحت کشور را در بر می‌گیرند، در حالی که فقط ۳۴ درصد کل ۲۲۲۷ دهستانهای کشور در این پنج استان قرار دارند. به عبارت دیگر در ۴۵ درصد مساحت کل کشور ۶۶ درصد دهستانها قرار دارند. این پراکندگی نسبی، که در استانهای پنج‌گانه بیشتر به چشم می‌خورد، طبعاً از مساعی سوادآموزی می‌کاهد و تشکیل کلاسها را مشکل می‌سازد. به منظور مقایسه از لحاظ مساحت، یادآور می‌شود که بسیاری از کشورهای جهان دارای مساحتی کمتر از مساحت برخی از استانهای ایران هستند: تاجیکستان ۱۴۳۰۰۰ کیلومتر مربع، سوریه ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع، اردن ۹۷۷۴۰ کیلومتر مربع، بنگلادش ۱۴۴۰۰۰ کیلومتر مربع، پاناما ۷۵۵۱۷ کیلومتر مربع و آلبانی ۲۸۷۴۸ کیلومتر مربع و سوئیس ۴۱۲۸۴ کیلومتر مربع.

بدین ترتیب اهمیت اداره امور هر یک از استانهای کشور ما در حد اداره امور داخلی بسیاری از کشورهای جهان است. علی‌رغم مسائل جغرافیایی - مالی و بودجه و پرسنلی، با مساعی سازمانهای آموزش بزرگسالان (بخصوص سازمان نهضت سوادآموزی بزرگسالان) روستاهای کشور، در حد امکان، تحت پوشش سوادآموزی قرار گرفته و براساس داده‌های مرکز

آمار ایران موضوع تعادل و موازنه توزیع روستاها مورد توجه و عمل بوده است. همان طور که اشاره شد ۳۴ درصد دهستانهای کشور در پنج استان قرار گرفته‌اند و مشابهاً ۳۵ درصد دهستانهای تحت پوشش برنامه سوادآموزی بزرگسالان نیز در این ۵ استان قرار دارند.

می‌توان گفت که، به احتمال زیاد، بزودی نهادهای سوادآموزی بزرگسالان در ایران علت وجودی نخواهد داشت. زیرا از یک طرف جمعیت بی‌سواد بزرگسال در پرتو مساعی سازمانهای آموزشی به سرعت باسواد می‌شوند و از طرف دیگر با کوششهای نظام آموزشی متعارف و دوره‌های تحصیلی عادی (دبستان، راهنمایی و متوسطه) کودکان و نوجوانان و جوانان ۶ تا ۱۹ سال تحت آموزش قرار می‌گیرند. بدین ترتیب با ثمربخشی مساعی و پیشرفت در این دو جبهه (سنین لازم‌التعلیم عادی و سنین بزرگسالی) موضوع و پدیده بی‌سوادی در جمعیت ایران به زودی فاقد اهمیت کنونی خواهد بود.

یکی از عوامل نشانگر سیر نزولی جمعیت بی‌سواد بزرگسال روند پیرگرایی جمعیت تحت پوشش سازمان نهضت سوادآموزی بزرگسالان است. بد طوری که در جدول زیر دیده می‌شود سن متوسط سوادآموزی بزرگسال نهضت سوادآموزی رو به افزایش است:

سال	سن متوسط سوادآموزان بزرگسال نهضت سوادآموزی
۱۳۶۵	سال ۲۶/۵
۱۳۷۰	سال ۳۰/۱
۱۳۷۵	سال ۳۱/۳

در مورد گرایش بیشتر مساعی سوادآموزی بزرگسالان به نقاط روستایی یادآور می‌شود که علی‌رغم کاهش درصد جمعیت روستایی کشور، درصد سوادآموزان بزرگسال روستایی همیشه بیشتر از درصد جمعیت روستایی کل کشور بوده است؛ برای مثال، در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ در جدول زیر:

سال	درصد سوادآموزان روستایی نهضت سوادآموزی	درصد جمعیت روستایی کل کشور
۱۳۶۵	۵۵	۴۶
۱۳۷۰	۶۱	۴۳
۱۳۷۵	۵۳	۳۹

## تحول حجم و تعداد بی سوادان

بررسی حجم و تعداد بی سوادان کشور، که تقریباً تمامی آنها در گروه سنی ۱۵-۱۹ به بالا قرار دارند، توانایی نهادها و وسایل مورد نیاز برای سوادآموزی حایز اهمیت است. دوره ۱۲ ساله قبل از انقلاب حاکی از افزایش قابل ملاحظه تعداد بی سوادان است، به نحوی که شاخص ۱۰۰ (برای سال ۱۳۴۵) به ۱۰۷ برای مردان و به ۱۱۹ برای زنان در سال ۱۳۵۵ رسیده است. در حالی که شاخص مزبور پس از یک دوره افزایش نسبی در نهایت در سال ۱۳۷۵، در مورد مردان و زنان، کاهش قابل ملاحظه‌ای را نشان داده و به ۷۲ (برای مردان) و ۸۰ (برای زنان) تنزل کرده است. در مورد افزایش نسبی شاخص، از انقلاب تا سرشماری ۱۳۶۵، بی شک گرفتاریهای سازمانی و بودجه‌ای و پرسنلی ناشی از جنگ تحمیلی بسیار مؤثر بوده است. جدول زیر تحول تعداد بی سوادان کشور را از ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ نشان می‌دهد:

تعداد و شاخص تغییرات بی سوادان در کشور از ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ (اکثریت قریب به تمام بالای ۱۵ سال)

سال	قبل از انقلاب		*۱۳۵۷	بعد از انقلاب	
	۱۳۴۵	۱۳۵۵		۱۳۶۵	۱۳۷۵
جنس					
مرد	تعداد	۴۹۸۸۶۷۱	۵۳۳۱۲۲۸	۵۳۴۴۷۱۰	۳۸۵۰۰۱۶
شاخص	۱۰۰	۱۰۷	۱۰۰	۱۰۰	۷۲
زن	تعداد	۶۵۳۱۳۵۵	۷۹۲۲۶۱۹	۸۳۴۱۸۰۶	۶۳۳۲۹۷۷
شاخص	۱۰۰	۱۱۹	۱۰۰	۱۰۵	۸۰
دو جنس	تعداد	۱۱۵۱۰۰۲۶	۱۳۲۵۳۸۴۷	۱۳۶۸۶۵۱۶	۱۰۱۸۲۹۹۳
شاخص	۱۰۰	۱۱۴	۱۰۰	۱۰۳	۷۷

\*. ارقام مربوط به سال انقلاب، تخمینی است.

مأخذ ارقام خام: مرکز آمار ایران، نشریه کل کشور هر یک از سرشماریهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵.

علاوه بر مطالعه و ملاحظه تعداد و شاخص بی سوادان، می توان از میزان سالانه رشد و کاهش آن در قبل از انقلاب و بعد از انقلاب نیز برای سنجش و مقایسه مدد گرفت :

جنس	میزان افزایش بی سوادان قبل از انقلاب اسلامی (۱۳۴۵-۱۳۵۵)	میزان کاهش بی سوادان بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۷۵-۱۳۵۷
مرد	افزایش ۰/۷ در سال	کاهش ۱/۹ در سال
زن	افزایش ۱/۷ در سال	کاهش ۱/۳ در سال
دو جنس	افزایش ۱/۳ در سال	کاهش ۱/۵ در سال

ارقام فوق حاکی از تغییر جهت کلی تحوّل تعداد بی سوادان بعد از انقلاب اسلامی است. بدین ترتیب برخلاف افزایش تعداد بی سوادان در دوره ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵، این روند تغییر جهت یافته و تا سال ۱۳۷۵، در سالهای بعد از انقلاب اسلامی، کاهش چشمگیری داشته است. با این همه هنوز کاهش در بی سوادان مرد سریعتر از کاهش در بی سوادان زن است و مساعی بیشتری لازم است تا به تساوی زن و مرد بینجامد.

### پیگیری نسلی سوادآموزی بزرگسالان

روش پی گیری نسلی مبتنی بر دنبال کردن تحولات و تغییرات در یک یا چند نسل از یک سرشماری به سرشماریهای بعد است. مثلاً نسل ۲۰ تا ۲۴ ساله، سال ۱۳۴۵ به ۳۰ تا ۳۴ ساله در سال ۱۳۵۵ و به ۴۰ تا ۴۴ ساله در سال ۱۳۶۵ می رسد.

این روش در حقیقت تغییرات رفتار و وضعیت افراد را تحت تأثیر سن و پیرگرایی در اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه، روشن می سازد.

در بررسی ما گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله تا ۳۹-۳۵ ساله سال ۱۳۴۵، که در سال ۱۳۷۵ به ترتیب به گروه ۴۹-۴۵ ساله و ۶۵ ساله و بیشتر نایل می شوند، چارچوب محاسبات را تشکیل می دهند. درصد باسوادان به تفکیک زن و مرد در چهار سرشماری به شرح زیر برای سنین مزبور گزارش شده است، که آن را مورد پیگیری نسلی قرار می دهیم :

پیگیری نسلی درصد باسوادی مردان و زنان ۱۵ تا ۴۰ ساله طی ۳۰ سال از ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵

گروههای سنی	مردان				زنان			
	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
۱۵-۱۹	۵۶				۲۸			
۲۰-۲۴	۴۸				۱۹			
۲۵-۲۹	۳۷	۵۸			۱۲	۲۷		
۳۰-۳۴	۲۹	۴۹			۹	۲۱		
۳۵-۳۹	۲۷	۴۱	۶۱		۹	۱۵	۳۱	
۴۰-۴۴		۳۲	۵۳			۱۱	۲۴	
۴۵-۴۹		۲۹	۴۳	۷۱		۱۰	۱۷	۴۲
۵۰-۵۴			۳۴	۶۲			۱۲	۳۲
۵۵-۵۹			۳۰	۵۰			۱۱	۲۲
۶۰-۶۴				۳۸				۱۴
۶۵ و بیشتر				۳۰				۱۰

پیگیری و بررسی نسلی پنج گروه سنی در برگیرنده ۱۵ تا ۴۰ سالگی حاکی از آن است که درصد سواد مردان این گروه که در سال ۱۳۴۵ از ۵۶ تا ۲۷ درصد بوده طی ۳۰ سال، هنگامی که در سال ۱۳۷۵ این نسل به ۴۵ سالگی و بیشتر نایل می‌شود، به ۷۱ تا ۳۰ درصد رسیده با توجه به اینکه بزرگترین جهش و افزایش به سوی باسوادی در طی ده ساله ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ مشاهده شده است. برای نخستین بار در طی سیر تحوّل سوادآموزی بزرگسالان کشور، افزایشهای بسیار چشمگیر نزد افراد نسبتاً سالمند (که در کودکی و قبل از انقلاب اکثراً بی‌سواد مانده بوده‌اند) تحقق یافته است. مثلاً گروه سنی مردان ۳۵-۳۹ ساله طی ده ساله مورد اشاره اخیر از میزان باسوادی ۶۱ درصد در سال ۱۳۶۵ به میزان ۷۱ درصد در سال ۱۳۷۵ ارتقا یافته که این ده درصد ترقی در تاریخ سوادآموزی بزرگسالان کشور ما برای این گروه سنی و روند پیرگرایی نسلی آن بی‌سابقه است. و اما زنان نسل ۱۵ تا ۴۰ ساله سال ۱۳۴۵، که در سال مزبور دارای میزان سواد ۲۸ تا ۹ درصد بوده‌اند، در سال ۱۳۷۵ علی‌رغم پیری به ۴۲ تا ۱۰ درصد باسواد ارتقا یافته‌اند. مشابه با مردان، قسمت اعظم میزان سواد این نسل، طی گذار از سال ۱۳۶۵ به ۱۳۷۵، صورت پذیرفته است. زنان این نسل که شامل ۲۵ سال سن (۱۵ تا ۴۰ سالگی) است، در عبور و گذار از دوران



باروری و بچه‌داری و تربیت کودکان و آینده‌سازی فرزندان در خانواده از سوادآموزتن نیز غفلت نکرده و همدوش مردها میزان سواد خود را بالا برده‌اند. حتی گروه سنی ۳۹-۳۵ ساله زنان که در سال ۱۳۶۵ در حد ۳۱ درصد باسواد بوده‌اند، هنگامی که در سال ۱۳۷۵ به سن ۴۹-۴۵ سالگی رسیده‌اند، به میزان ۴۲ درصد یعنی ۱۱ درجه بالاتر از حد سال ۱۳۶۵ نایل شده‌اند. اگر این ترقی سواد برای این نسل پنج ساله را با قبل از انقلاب اسلامی مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که براساس سرشماریهای ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ زنان ۳۹-۳۵ ساله سال ۱۳۴۵ که ۹ درصد باسواد بوده‌اند، ده سال بعد در سال ۱۳۵۵، هنگامی که به سن ۴۹-۴۵ رسیده‌اند، فقط یک درصد بر میزان سواد آنان افزوده شده که در مقایسه با افزایش ۱۱ درجه‌ای ده ساله ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ بسیار ناچیز است. به منظور تأکید و آگاهی بر اشکالات ناشی از ازدواج و باروری و پرورش اطفال، که می‌تواند تا حدود قابل توجهی سد راه باسوادی شود، به میانگین سن ازدواج زنان و مردان در ایران اشاره می‌کنیم:

میانگین سن ازدواج زنان و مردان

سال	مردان	زنان
۱۳۴۵	۲۵/۰ سال	۱۸/۴ سال
۱۳۵۵	۲۴/۱ سال	۱۹/۷ سال
۱۳۶۵	۲۳/۶ سال	۱۹/۸ سال
۱۳۷۵	۲۵/۶ سال	۲۲/۴ سال

ملاحظه می‌شود که سن متوسط ازدواج مردان و زنان همزمان با سن سوادآموزی بزرگسالان است که بر این پدیده اجتماعی باید عامل باروری ۴ فرزند و مسؤولیتها و وظایف سنگین زندگانی زناشویی را افزود. با این همه مسؤولیت اداره خانواده و مسائل اجتماعی و اقتصادی، که در طول زندگی نسلهای مختلف متراکم و افزوده می‌شود و به عنوان عاملی می‌تواند سد راه سوادآموزی شود، نتوانسته است تأثیری در سوادآموزی مردان و زنان ایران، از جوانی تا سالخوردگی داشته باشد؛ و بخصوص در طی ده ساله ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ سوادآموزی، براساس نتایج پیگیری نسلی، بسیار چشم‌گیر بوده و همچنین نتایج پیگیری مقطعی و غیر هم‌نسل نیز افزایش میزان سواد را نزد زنان و مردان بزرگسال به خوبی نشان می‌دهد:

## درصد باسواد در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

گروه سنی	زنان		مردان	
	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
۱۵-۱۹	۷۱	۹۳	۸۶	۹۶
۲۰-۲۴	۶۰	۸۷	۸۲	۹۴
۲۵-۲۹	۴۸	۸۱	۷۴	۹۲
۳۰-۳۴	۳۹	۷۳	۶۸	۸۸
۳۵-۳۹	۳۱	۶۳	۶۱	۸۳
۴۰-۴۴	۲۴	۵۳	۵۳	۷۸
۴۵-۴۹	۱۷	۴۲	۴۳	۷۱
۵۰-۵۴	۱۲	۳۲	۳۴	۶۲

درباره افزایش میزان سواد در ده ساله ۱۳۶۵-۷۵ لازم به تذکر است که برای نخستین بار در جمهوری اسلامی ایران، در شهریور ۱۳۶۷، همایشی تحت عنوان جمعیت و توسعه برگزار شد که راه را برای اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده هموار ساخت و کاربرد وسایل جلوگیری و کنترل باروری را توصیه و تشویق کرد. بی‌شک نتایج توصیه‌های این همایش و مساعی وزارت بهداشت و درمان و سایر سازمانها و نهادهای مسؤوول به تنزل چشمگیر موالید انجامید. آمارهای زیر مؤید موفقیت و نیل به نتیجه مثبت در این امر است.

الف - تعداد موالید سالانه کشور با آهنگ مستمر، کاهش قابل توجه و افت به حد نصب سال ۱۳۶۵ را به شرح زیر نشان می‌دهد:

سال	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵
موالید (به هزار)	۲۲۵۹	۱۵۸۳	۱۴۳۳	۱۳۸۸	۱۴۲۷	۱۲۰۵	۱۱۷۹

ب - متوسط تعداد فرزند برای هر زن طی ۷ سال تقریباً به نصف رسیده است:

سال	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۲
متوسط تعداد فرزند برای یک زن	۶/۲	۴/۲	۳/۵

ج - تعداد متقاضیان وسایل جلوگیری از حاملگی در افزایش دایم بوده و طی دو سال پس از همایش جمعیت و توسعه، به دو برابر و به بیش از ده میلیون رسیده است :

سال	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹
تعداد متقاضیان وسایل جلوگیری (به هزار نفر)	۶/۲	۴/۲	۳/۵

د - میزان موالید (تعداد موالید برای هر هزار نفر جمعیت) در حال کاهش است.

سال	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵
میزان موالید (در هزار)	۴۶	۲۹	۲۰

ه - درصد کودکان صفر تا ۴ ساله به کل جمعیت رو به تقلیل است :

سال	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵
درصد صفر تا ۴ ساله ها به کل جمعیت	۱۸/۳	۱۴/۶	۱۰/۳

مأخذ: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری، ۱۳۷۶.

همزمانی موفقیت در برنامه های کنترل جمعیت و توفیق در برنامه های سوادآموزی، به خصوص سوادآموزی بزرگسالان، می تواند نشانگر تأثیر متقابل و متکامل این دو در یکدیگر باشد. جلوگیری از موالید از یک طرف سبب صرفه جویی در وقت و بودجه برای رسیدگی به فرزندان شده و زنان را با فراغ بال به سوادآموزی متمایل ساخته و از طرف دیگر با توجه به اینکه خانواده های باسواد دارای فرزند کمتری هستند، موالید به تعداد منطقی و اندیشیده نزدیک شده است.

### تخمین میزانهای عمومی سالانه سوادآموزی بزرگسالان بین دو سرشماری

اصولاً تعداد افراد در یک گروه سنی از یک سرشماری به سرشماری بعدی در نتیجه مرگ و میر کاهش می یابد. برای مثال اگر افراد در گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ ساله را در سرشماری سال ۱۳۴۵ در نظر بگیریم، با توجه به ارتقای نسلی در سرشماری ۱۳۵۵ تعداد کمتری ۲۰ تا ۲۴ ساله خواهیم داشت. چنانچه برخلاف انتظار تعداد ۲۰ تا ۲۴ ساله های سال ۱۳۵۵ بیشتر شده باشد، مطمئناً این نسل در بین دو سرشماری تعدادی واردان و درون کوچان داشته است که شمار آنان

(در صورت صرف نظر کردن از مرگ و میر واردان) برابر است با تفاوت تعداد مورد انتظار و تعداد مشاهده شده و سرشماری شده. از این قانون و رابطه ساده می توانیم برای برآورد میزان سالانه سوادآموزی بزرگسالان، بین دو سرشماری، استفاده کنیم.

مثال برای دوره ده ساله ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵. در سرشماری سال ۱۳۳۵ تعداد جمعیت باسواد ده ساله و بیشتر تقریباً ۱۹۱۰۰۰۰ نفر بوده که برای رسیدن به جمعیت ۲۰ ساله و بیشتر در سال ۱۳۴۵، در معرض احتمال و میزان بقای ویژه دوره ده ساله مزبور، قرار داشته اند. اگر این احتمال بقا را براساس داده های سرشماریهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ مساوی ۰/۹۱۶۸ فرض کنیم، می بایستی در سال ۱۳۴۵ تعداد باسوادان ۲۰ ساله و بیشتر (و بازمانده از باسوادان ۱۰ ساله و بیشتر سال ۱۳۳۵) مساوی ۱۷۵۱۰۸۸ می بود، در حالی که در سرشماری سال ۱۳۴۵ تعداد باسوادان ۲۰ ساله و بیشتر مساوی ۲۱۸۸۳۴۴ بوده است. از این رو تفاوت بین ۲۱۸۸۳۴۴ و ۱۷۵۱۰۸۸ یعنی ۴۳۷۲۵۶ تعداد افرادی است که طی ده سال بین دو سرشماری ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ به سوادآموزی رو آورده اند و سن متوسط آنان ۱۵ ساله و بیشتر است و می توان گفت که، معدل سالانه سوادآموزی این افراد مساوی ۴۳۷۲۶ نفر برای دوره ده ساله مزبور است. از طرف دیگر چون کل جمعیت متوسط ۱۵ ساله و بیشتر در فاصله دو سرشماری مساوی ۱۲۴۳۲۰۰۰ است، با تقسیم معدل سالانه سوادآموختگان (۴۳۷۲۶) به این جمعیت کل ۱۵ ساله و بیشتر میزان سالانه سوادآموزی بزرگسالان ۱۵ ساله و بیشتر طی این دوره ده ساله به دست می آید که مساوی ۳/۵ در هزار در سال است. برای محاسبه این میزان به طور کلی با قبول سن ده سالگی، به عنوان مبدأ در سرشماری اول که به سن ۲۰ سالگی در سرشماری دوم می رسد، در مورد سرشماریهای با فاصله زمانی ده سال فرمول زیر را می توان به کار برد:

$$\frac{1}{10} \left[ \sum_{20}^{\omega} P_{lit.C_T} - \left( \sum_{10}^{\omega} P_{lit.C_1} \times PX_{10 \&+ \rightarrow 20 \&+} \right) \right] = \overline{lit}_{C_1 \sim C_T} = \overline{P}_{15 \&+ C_1 \sim C_T}$$

میزان سوادآموزی بزرگسالان

با کاربرد فرمول فوق در مورد نتایج پنج سرشماری، که با فواصل ده ساله صورت گرفته اند، میزانهای سالانه سوادآموزی بزرگسالان ۱۵ ساله و بیشتر برای چهار دوره بین سرشماریها به دست می آید، و همان طور که ملاحظه می شود بزرگترین مقدار این چهار میزان متعلق به دوره ده ساله بین سرشماریهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ است.

۱۳۶۵	۱۳۵۵	۱۳۴۵	۱۳۳۵	دوره‌های ده‌ساله
۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵	۱۳۴۵	
۹/۱	۲/۵	۲/۶	۳/۵	میزانهای سالانه سوادآموزی بزرگسالان (در هزار)

برای اینکه، علاوه بر میزانهای فوق، به ارقام تخمینی مطلق سوادآموختگان بزرگسال نیز دسترسی داشته باشیم، برآوردهای زیر را برای چهار دوره فوق، به شرح زیر می‌آوریم:

دوره	برآورد تعداد باسوادشدگان بزرگسال طی دوره‌های ده ساله براساس فرمول
۱۳۳۵-۱۳۴۵	۴۳۷۲۵۶
۱۳۴۵-۱۳۵۵	۴۲۳۷۲۵
۱۳۵۵-۱۳۶۵	۵۷۷۵۷۷
۱۳۶۵-۱۳۷۵	۲۸۱۲۷۵۰

مساعی نهضت سوادآموزی بزرگسالان و سایر نهادهای مسئول در دوره آخر حاکی از کاهش تدریجی و قطعی شمار بی‌سوادان بزرگسال در ایران است. براساس سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران، تنها در سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰ تعداد ۴۳۴۴۰۰۰ بی‌سواد بزرگسال در دروس مقدماتی نهضت سوادآموزی بزرگسالان ثبت‌نام کرده‌اند.

برنامه‌های آموزشی در دو جبهه آموزش متعارف و عادی و آموزش بزرگسالان سبب گردیده است که در حال حاضر در کشور ما بی‌سواد در سنین کودکی و جوانی و نیز در سنین میانسالی تقریباً وجود نداشته باشد و تنها در سنین سالخوردگی و پیری هنوز دیده شود. برای اثبات حرکت و روند به سوی پیری در جمعیت بی‌سواد سن متوسط بی‌سوادان را در پنج سرشماری کشور محاسبه کرده‌ایم:

سال سرشماری	سن متوسط جمعیت بی سواد
۱۳۳۵	۳۲/۴
۱۳۴۵	۳۲/۸
۱۳۵۵	۳۴/۰
۱۳۶۵	۳۷/۱
۱۳۷۵	۴۷/۴

از آنجا که روند پیری و سالخوردگی در جمعیت، همزمان و همراه با کاهش تعداد است می توان پیش بینی کرد و امیدوار بود که روند سریع به سوی پیری که در سنین متوسط بی سوادان مملکت مشاهده می شود، حاکی از رخت بر بستن بی سوادی در کشور ماست.

شرح و توضیح اجزای فرمول محاسبه میزان سالانه سوادآموزی بزرگسالان بین دو سرشماری:

۱. کل جمعیت باسواد ۳۰ ساله و بیشتر در سرشماری دوم

$$\sum_{20}^{\omega} P_{Lit. C_2}$$

۲. کل جمعیت باسواد ۱۰ ساله و بیشتر در سرشماری اول

$$\sum_{10}^{\omega} P_{Lit. C_1}$$

۳. احتمال بازماندگی جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر از سرشماری اول تا سرشماری دوم

$$P_{X_{10 \& +} \rightarrow 20 \& +}$$

۴. جمعیت متوسط ۱۵ ساله و بیشتر بین دو سرشماری

$$\bar{P}_{15 \& + c_1 \sim c_2}$$

۵. میزان سوادآموزی سالانه بزرگسالان بین دو سرشماری

$$\bar{lit}_{c_1 \sim c_2}$$

## مآخذ

- نتایج سرشماری سال ۱۳۳۵ (۱۳۴۰)، مرکز آمار ایران، تهران.
- نتایج سرشماری سال ۱۳۴۵ (۱۳۴۶)، مرکز آمار ایران، تهران.
- نتایج سرشماری سال ۱۳۵۵ (۱۳۵۹)، مرکز آمار ایران، تهران.
- نتایج سرشماری سال ۱۳۶۵ (۱۳۶۸)، مرکز آمار ایران، تهران.
- نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ (۱۳۷۶)، مرکز آمار ایران، تهران.
- سالنامه آماری مرکز آمار ایران، (۱۳۷۶)، مرکز آمار ایران، تهران.

